# Picture

**عنوان موضوع:**

###### افق هاي آينده خط مشي گذاري عمومي

**پروژه دات کام**

**www.Prozhe.com**

**ارائه کننده :**

 **محسن اسدی صفا**

## فهرست مطالب

## عنوان صفحه

## 1- مقدمه ....................................................................................................................................... 3

2- ويژگيهاي دانش جديد خط مشي گذاري .................................................................................. 5

3- فرآيند تصميم گيري در سيستمهاي تصميم گيري ................................................................. 12

4- رويكردهاي فرآيند تصميم گيري .......................................................................................... 13

5- تركيب رويكردهاي هنجاري و توصيفي ................................................................................ 15

6- مسائل و مشكلات مطرح شده در فرآيند تصميم گيري .......................................................... 16

7- اداره امور توسعه ..................................................................................................................... 17

8- خط مشي عمومي تطبيقی ........................................................................................................ 19

9- الگوي اقتضايي ....................................................................................................................... 20

10- مدل جريانها و دريچه ها ...................................................................................................... 22

11-منابع ...................................................................................................................................... 26

تعريف خط مشي :

زندگي انسان امروز از هر سو با خط مشي هاي عمومي پيوند خورده است و هر لحظه از زندگي او به گونه اي با خط مشي هاي عمومي ارتباط دارد. مسائلي چون آلودگي محيط زيست، بهداشت عمومي، آموزش، امنيت جامعه، ادامه خدمات عمومي و بسياري مسائل ديگر همه در متن خط مشيهاي عمومي قرار دارند.

خط مشي عمومي در برگيرنده اجزائي است كه اصطلاحاً هدف، محتوا و اثر ناميده مي‌شود هدف به مقصدي گفته مي شود كه خط مشي عمومي براي نيل به آن شكل مي‌گيرد.

براي مثال ممكن است «هدف» حل يك مشكل عمومي باشد. محتوا به بخشي از خط مشي اطلاق ميشود كه لذا انتخاب گزينه مطلوب به دست مي آيد؛ يعني محتوا همان طريقي است كه ما را به هدف ميرساند؛ براي مثال كاهش عوارض گمركي كالا ، محتواي خط مشي اتحاذ شده براي حل مشكل واردات كالاهاي مورد نياز جامعه است. اثر يا نتيجه خط مشي نيز بر تغييراتي كه به سبب اجراي خط مشي حادث مي شود دلالت دارد.

در جستجوي دانش جديد خط مشي گذاري:

قرن بيست يلكم براي بشر لذا اهميت ويژه اي برخوردار خواهد بود، فزوني جمعيت در پاره‌اي از نقاط عالم ، نوآرويهاي فني. دگرگوني ارزشها، تغيير مرزهاي سياسي، اقتصادي و استراتژيك جهان اين را به صورتي مقطعي متمايز در تاريخ معاصر در خواهد آورد.

در قرن بيست و يكم انسان به قرن دگرگونيهاي فزاينده گام مي‌نهد و با مسائل پيچيده تر و مشكل تري روبرو خواهد شد. براي روياروئي با قرن جديد نياز به تصميم ها و خط مشيهاي جديد و پيچيده است و اگر نظام سياست گذاري نتواند خود را با پيچيدگيها و تغييرهاي زمان هماهنگ كنند، چيزي جز زيان نصيب ما نخواهد شد.

مسائل سياسي، اقتصادي و فرهنگي پيچيده اي اطراف ما را گرفته است و سرعت تحولات و تغيرات محيطي بيشتر از آن است كه به تصور در آيد. پيچيدگي و تحول و سرعت به همراه ارتباطات جهاني كه امروزه كشورها را در مي نوردد. خط مشي گذاران با مسئوليتي خطير ربوبرو ساخته است، آنان براي تصميم گيري در چنين فضائي بايد مجهز به ابزارها و شيوه هاي جديد باشند. و براي تحقق اين هدف بايد دانش جديدي را در خط مشيگذاري بنياد گذارند.

ويژگيهاي دانش جديد خط مشي گذاري:

1. **پرهيز از شيوه هاي تحصلي:**

در هر دانش جديد خط مشي گذاري بايد ضمن توجه به اصول علمي از واقعيتها نيز غافل نباشيم. خط مشي گذاران نيايد ذچار اين اشتباه شوند كه روشهاي تجربي اثباتي، راه حل تمام مسائل را به آنها ارزاني ميدارد. روشها تابع مسائلند نه مسائل تابع روشها.

در خط مشي گذاري دقت هاي تحصلي ما را دچار اشتباه مي كند. زيرا تمامي مسائل قابل حس به وسيله تحصلي نيست. و اين نكته اي است كه در اين ضرب المثل بخوبي بيان شده است «بهتر آن است كه به نتيجه اي درست برسيم تا آنكه دچار خطا شويم»

در دانش جديد خط مشي گذاري بايد نوعي شيوه هاي اكتشفافي، ابداعي به جاي شيوه هاي عقلاني بكار گرفته شود.

1. **پاسخگوئي به محيط متغير و شكل دادن به آن:**

دانش جديد خط مشي گذاري بايد بر مبناي رابطه متقابل با محيط طراحي شود. در رويارويي با محيط متغير بايد از قبل آمادگي داشت و ضمن پاسخ به محيط، در صورت لزوم، آنرا به نفع خود شكل داد. مقابله فعال و متناسب با محيط از ويژگيهاي دانش جديد خطي مشي گذاري است كه به ما قدرت ميدهد تا رابطه تعاملي موثري را با محيط متغير خود داشته باشيم.

1. **توجه به تجربه هاي تاريخي اما اسير نشدن در گذشته ها:**

در دانش جديد خط مشي گذاري سازماندهي بايد به گونه اي باشد كه از گذشته و تاريخ سر مشق بگيريم. اما از تغييرها و تحولهاي زمان نيز دور نمانيم. آينده بطور قطع مانند گذشته نيست اما رشته هائي كه آينده را به گذشته وصل مي كند بسيار قوي و مستحكمند. ما مي توانيم آينده را با توجه به گذشته بسازيم. در حالي كه ممكن است آنچه را ساخته ام با گذشته بسيار متفاوت باشد

1. **حداكثر سازي موفقيت و حداقل سازي شكست :**

دانش جديد خط مشي گذاري در پي حداكثر سازي احتمال موفقيتها و حداقل ساختن احتمال شكستهاست. بايد وقايع نامطلوب شناسائي شده و تلاش شود كه از آنها تا حد امكان دوري شود. و در مقابل رويدادهاي مطلوب تعريف و تعين شده و كوشش شود كه به آنها دسترسي يابيم. بنابراين در اين ميان مسئله را شناخت وقايع و تعيين ميزان احتمال وقوع آنها از اهميت فراواني برخوردار است. خلاقيت و ذهن پويا بيشتر از محاسبه ها و سنجشهاي كمي ما را در اين زمينه ياري مي دهند.

1. **اقتضاني بودن شيوه هاي خط مشي گذاري:**

مطلق گرائي در خط مشي گذاري شيوه اي كار ساز نبود. و بايد با توجه به شرايط و مقتضيات اقدام به انتخاب مدل نمود. در برخي موارد بهتر آن است كه با تغييرهاي جزئي به وضع خط مشي پرداخته و از تغييرهاي وسيع خودداري كرد. در پاره اي موارد لازم است كه به تغييرهاي عمده و اساسي دست زد. و براي حل مسئله قاطعانه اقدام كرد. به عبارت كلي تر شرايط مختلف شيوه هاي متفاوت خط مشي گذاري را مي طلبد. بنابراين در نظريه جديد خط مشي گذاري بايد انعطاف پذيري در حدي باشد كه مدلها بتوانند خود را با شرايط ناسازگار هماهنگ كنند.

در نظريه هاي جديد پويائي بايد جاي ايستائي را بگيرد و انعطاف جايگزين دشواري ها و سختي شود.

1. **توان روياروئي با پيچيده گيهاي گسترده:**

مسائل امروز نسبت به گذشته بسيار پيچيده ترند و سياست گذاري بايد توان روياروئي با اين پيچيدگيها را داشته و عمق آنها را درك كند. رو به مسائل كه ساده مي نمايد و درك آن به سهولت امكان پذير است، نبايد ملاك تصميم گيري قرار گيرند، بلكه بايد به عمق مسائل برداخته شود و تصميمها با دورنگري و نظريه پيچيده گيهاي عمقي گرفته شوند قطعي نبودن و احتمال بودن وقوع نتيجه هاي مورد نظر يكي از پيچيدگهاي مسائل تصميم گيري امروزها مي باشند. ذهن انسان يا راي روبرو شدن با اين عدم اطمينانها را نداشته و بايد به كمك شيوه ها و روشهاي علمي و آماري و اتكا به نظام‌هاي اطلاعاتي به آنها چيره شود.

1. **پاسخگو بودن در موقعيتهاي بحراني:**

بحرانها وقايعي غيره منتظره و بيشتر غيره قابل پيش بيني هستند كه بايد براي آنها به سرعت تمصيم گيري شود. امروزه در مورد مديريت بحران كه در واقع همان تصميم گيري در مواقع بحراني است بحثهاي علمي فراواني تر جريان است. اما بيشتر اين تلاشها با هدف حفظ وضع موجود انجام مي گيرند.

در حالي كه دانش جديد خط مشي گذاري بايد بتواند در مقابل بحرانهاي آتي نيز قدرت پاسخگوئي داشته باشد . و قبل از وقوع بحران به مقابله با آن برخيزد. سرعت بخشيدن سازگار تصميم گيري در مواقع بحراني و داشتن برنامه هائي از پيش تعيين شده براي موقعيتهاي اضطراري از زمره توصيه هاي است كه براي خط مشي گذاري در شرايط بحراني ادامه مي شوند.

1. **گرايشهاي سياسي در خط مشي گذاري:**

واقعيتهاي سياسي بايد در خط مشي گذاري منعكس شوند . اين واقعيتها به عنوان محدود كنند. بلكه در مقام هدايت كننده خط مشيها عمل مي كنند و راهنماي سياستگذاران هستند.

بنابراين در دانش جديد خط مشي گذاري تعبيه سازو كاري كه امكان آگاهي از سياستها در زمينه مرتبط را فراهم مي كند ضروري است. خط مشي گذاران ضمن توجه به واقعيتهاي سياسي نبايد در سياستها غرق شده و اشراف خود را نسبت به موضوع از دست بدهند.

**9- حساس بودن نسبت به موفقيتها و شكستهاي ديگران**

تئوريهاي جديد تصميم گيري بايد مجهز به نظام هاي باز خورده اي باشد كه آنها را از تجربه هاي ديگران آگاه كرده و موجب بهره گيري آنان از شكستها و توفيق ديگران شود. اين پندآموزي تاريخي در دانش خط مشي گذاري امروز ما جايي به خود اختصاص نداده است، در حالي كه بسيار ثمربخش و موثر بوده و مي تواند در بسياري از جنبه ها، خط مشي گذاران را ياري كند.

### 10- تاكيد بر سياستهاي اساسي جامعه

دانش جديد خط مشي گذاري بايد ديدي كل نگر داشته و به سياست هاي اساسي، ساتراتژي هاي اصلي، حوزه هاي تفكر سياسي و خطوط كلي انديشه هاي حاكم نظر داشته باشد. سياست هاي اساسي به عنوان راهنما عمل كرده و سيستم خط مشي گذاري را به سمت هدف هدايت مي كنند. عدم جهت گيري به سمت سياست هاي كلي و استراتژي هاي اصلي موجب مي شود كه در خط مشي هاي اتخاذ شده، نوسان ها و تغييرهاي مكرري به وجود آيد و اين امر، ضايعات جبران ناپذيري را ايجاد خواهد كرد.

### 11- تاكيد بر انتخاب هاي اساسي با ديدي كل نگر

شايد اين گفته معروف چيني را شنيده باشيد كه ، «گاهي يك نيم قدم خطا در انتخاب راه ممكن است هزاران گام انسان را به بيراهه بكشاند» بنابراين تاكيد دانش جديد خط مشي گذاري بر انتخاب هاي درست و اساسي با ديدي كل نگر است. همه تصميم ها بايد در عرصه ملي و فرامليتي مورد توجه قرار گيرند و تعادل بين اجزا در يك بافت به هم پيوسته برقرار شود. اين ويژگي از يك بعدي شدن تصميم ها و بي توجهي به كل جلوگيري كرده و بدين طريق توفيق آنها را تامين كند. دقت در انتخاب هاي ابتدايي و افقهاي دور را در نظر داشتن، از ويژگيهاي دانش جديد خط مشي گذاري است.

### 12- جامعه بودن و آينده نگري

تصميم ها و خط مشي ها نبايد تحت فشارهاي موجود شكل بگيرند، بلكه بايد نگاهي به آينده هاي دور داشته باشند و چون چتري گسترده از جامع بودن برخوردار باشند.

البته توجه به شرايط حال براي استفاده از روند آينده ضروري است و نمي توان بدون در نظر داشتن موقعيتهاي فعلي به آينده نظر دوخت. نمونه هاي فراواني از خط مشي هاي موفق نشان مي دهند كه، توجه به آينده، طراحي خط مشي هاي بلند مدت و گسترده ، و راقع نگري با توجه به شرايط حال، از دلايل اصلي توفيق به شمار مي آيند. خط مشي هاي مبارزه با فقر، بيكاري و توسعه ، و تو سعه، از زمره اين خط مشي ها هستند. به طور كلي، تمامي تلاش هاي اجتماعي براي ايجاد تغيير، بايد نگاهي به آينده داشته باشند و تنها راه رسيدن به اين هدف طراحي خط مشي هاي آينده نگر، بلند مدت و جامع است.

### 13- توجه به ساختارهاي و موسسهاي اجتماعي

در خط مشي گذاري توجه به ساختارهاي سازماني و موسسه هاي مختلفي كه در جامعه وجود دارند ضروري است. خط مشي ها در مراحل مختلف، از پيدايي تا اجرا و ارزيابي در سازمان انجام مي گيرد، و عوامل ساختاري در تصميم گيري ها به شكل هاي گوناگون اثر مي گذارند. تصميم هاي سياسي بايد با توجه به ساختارهاي اجتماعي و فرهنگي شكل گيرند و اين امر نه به معناي تطبيق سياست ها با ساختارهاي اجتماعي بلكه به معناي هماهنگي اين دو با يكديگر مي باشد. در جوامعي كه سياستها معطوف به تغيير ساختارهاست، شناسايي ساختارهاي اجتماعي و فرهنگي و آگاهي از نحوه عملكرد آنها ضروري تر بوده و بودن اين شناخت سياست گذاري توفيق چنداني نخواهد داشت.

### 14- خط مشي گذاري در شرايط عدم اطمينان

امروزه شرايط محيطي با سرعتي سرسام آور در حال تغيير و دگرگوني است، و خط مشي گذاري در چنين شرايطي به شدت متكي به احتمالات است. آينده به طور عمده به وسيله عواملي ناپايدار، نامشخص و پويا و لغزنده شكل مي گيرد و احتمال و اقبال در جهت دادن به آن نقش عمده اي ايفا مي كند.

در چنين شرايطي تئوري هاي عدم قطعيت و تووري هاي بي نظمي براي خط مشي گذاري ضرورتي اساسي هستند.

خط مشي گذاري جديد بايد بتواند آينده هاي نامشخص را پيش بيني كند، و مدل هايي مبتني بر قطعيت، قادر به ياري دادن به ما، در اين شرايط نيستند. بايد به دنبال يافتن مدل هايي باشيم كه با عدم قطعيت و نايقيني چون نظريه فازي و آشوب نشانگر آغاز تلاش هايي هستند كه آينده هاي نامطمئن را در محدوده هاي مشخص قابل پيش بيني و كنترل مي سازند و خط مشي گذاري جديد بايد به تكنيك ها و فنون اين تئوري ها مجهز شده و خود را براي روبرو شدن با سالهاي پرتلاطم و نامطمئن آينده آماده كند.

### 15- خلاقيت و نوآوري در تصميم گيري

با شيوه هاي كهنه و راه حل هاي قديمي نمي توان به استقبال آينده هاي نورفت، دانش جديد خط مشي گذاري بايد را حل هاي ها و احتمال هاي جديد را بيابد و خلاقيت و نوآوري را در تصميم گيري هايش به كار گيرد اگرچه به ظاهر، اين توصيه ساده و آسان مي نمايد اما در عمل كاري دشوار است، زيرا كه افراد و سازمان ها در مقابل شيوه ها و روش هاي جديد عموما مقاومت مي كنند و به علت مانوس شدن با يك سلسله راه حل ها از قبول جانشين هاي جديد سرباز مي زنند. ذهن هاي شكل گرفته و سازمان هاي سنتي به سادگي نمي توانند از تجربه هاي گذشته چشم پوشيده و راه حل هاي ديگري را پذيرا شوند. بنابراين براي ايجاد نوآوري و خلاقيت در سياست گذاري بايد روش هاي ترغيب و تشويق و آموزش وهدايت به كمك خط مشي گذاران بيابد و آنها را در تحقق اين امر باري دهد. در اين زمينه بايد كارهاي تحقيقاتي بسياري صورت گيرد و روانشناسي خلاقيت و نوآوري همواره مدنظر باشد. از جهت سازماني نيز، ايجاد و گسترش واحدهاي تحقيق و توسعه گام مثبتي در اين زمينه خواهد بود.

فرايند تصميم گيري در سيستمهاي تصميم گيري:

اين فرآيند شامل دو روش است.

1. اولين روش كه عنوان آن فرآيند حل مسئله است روش سيستمي حل مسئله مي باشد كه اساسا تعريف مسئله، حل مسئله و تحقق و اجراي آن است. اما به جاي آنكه فقط به حل مسئله پرداخته شود كه مدير امروزه با آن مواجه است ضروري است كه يك قدم فراتر رفته و مسائل يا فرصتهائي را كه هنوز پيدا نشده در آينده پيش مي آيند تعيين شود.
2. روش دوم: فرآيند مسئله يابي مي باشد. كيفيت مسائل مطرح شده نه فقط در علوم بلكه در كليه وضعيتهاي سازماني نيازمند تعقل و تامل عميق است از اين ديدگاه، سيستمهاي پشتيباني تصميم گيري نه فقط در تصميم گيري براي حل مسائل جاري بلكه در مورد زمينه هاي ديگر نيز مديران را در انتخاب راه حل بهينه كمك مي كند.

**رويكردهاي فرآيند تصميم گيري:**

فرآيند تصميم گيري مي تواند از دو جنبه بررسي شود، رويكرد هنجاري و رويكرد توصيفي

الف- رويكرد هنجاري:

رويكرد هنجاري يا كمي تاكيد بر تعيين ارزشهاي مشخص براي عوامل مسئله و حل آن براي طيفي از ارزشها يا يك ارزش مشخص دارد. اين رويكرد به توضيح وضعيتي مي پردازد كه در آن تصميم گيرنده با مجموعه اي از راه حلهاي جايگزين مشخص روبرو بوده و در فرايند انتخاب عقلاني يك راه حل را برمي گزيند. الگوي هنجاري نشان مي دهد كه چگونه تصميم گيرنده بايد عمل كند تا موفق شود. از اتخاذ تصميم، روشهائي دنبال مي شود كه همكام با تحقق اهداف ارائه خدمات كيفي و رضايت بيشتر ارباب الرجوع، هزينه ها و بهره وري را بهينه مي كند.

يك خط مشي عقلاني انتخابش را بر اساس سازگاري راه حلهاي جايگزين با نتايج، حالتهاي ممكن براي وضعيت و نتايج با قيمت آن انجام مي دهد.

### استراتژيها

|  |  |
| --- | --- |
|  | وضعيتها: شرايط اقتصاديخوب متوسط ضعيف |
| استراتژي سطح متوسط فعالتبري استراتژي انفعالي نبودن استراتژي  |  |

ماتريس تصميم گيري خروجي ها و نتايج ممكن را براي هر تركيبي از استراتژيها و وضعيت عادي نشان مي دهد. در جدول فوق حالتهاي مختلف وضعيت بيانگر شرايط اقتصادي خوب متوسط و ضعيف مي باشد. استراتژيها شامل طيفي از موفقترين و فعالترين استراتژيها تا استراتژيهاي انفعالي و غيره كارآمد است نتايج بر اساس يك الگوي كسي محاسبه مي شود.

**ب- رويكرد توصيفي:**

چهارچوب كار رويكرد توصيفي شامل جنبه هاي يادگيري و مقايسه بوده و عمل انتخاب شامل ابعاد زيادي از جمله طرز رفتار عقلاني و يا غيره عقلاني بودن است.

با استفاده از يك الگوي تصميم گيري توصيفي مي توان ظرفيتهاي انساني فرد تصميم گيرنده را حتي الاامكان شناسائي كرد. اين ظرفيتهاي انساني شامل مجموعه فشارهاي داخلي يا خارجي بر فرد تصميم گيرنده است كه بر تصميم او اثر مي گذارد.

در رويكرد توصيفي، مشخصات فرد تصميم گيرنده در ارتباط با سه دوره زماني قابل شناسائي است. در دوره زماني اول تصميم گيرنده با يك ساختار هدف ايده آل را شروع مي كند. در خلال دوره دوم او به جستجو پرداخته و تعداد محدودي از نتايج يا گزينه ها را تبيين مي كند. بلاخره شخص تصميم گيرنده در هنگام دوره سوم مسئوليت بررسي را هكارهاي محدود را بر عهده مي گيرد و تا يك راه حل رضايت بخش را يافته و به دنبال يك راه حل بهينه باشد. رضايت بخش بودن راه حل» بر اساس خواسته ها و يا اهداف عملياتي تعريف مي شود.

**تركيب رويكردهاي هنجاري و توصيفي:**

هر كدام از دو رويكرد براي تصميم گيري در يك محيطDSS قابل استفاده است. رويكرد هنجاري بر ابزار و روشهاي كمي تاكيد مي نمايد، حالت آنكه علت اصلي استفاده از رويكرد توصيفي تاكيد بر ابزار كيفي است. متناسب با نوع مسئله اي كه بايد حل شود، رويكرد هنجاري كاملا مناسب با ساختار خوب و بسياري از مسائل نيمه ساختاري است، در صورتي كه رويكرد توصيفي بيشتر مناسب مسائل بدون ساختار و بعضي از مسائل نميه ساختاري مي باشد. براي بيشترين بهره مندي از هر دور رويكرد ، توصيه مي شود كه شخص تصميم گيرنده با خلاقيت ممكن از مشخصهاي اصلي هر دو رويكرد يعني خصوصيت تجربي رويكرد توصيفي و مراحل حل مسئله رويكرد هنجاري استفاده كند. اين روش تلفيقي قادر است بخش عمده اي از محيط DSS را به صورت موفقيت آميز به كار گيرد.

**مسائل و مشكلات مطرح شده در فرآيند تصميم گيري:**

از سيستمهاي پشتيباني تصميم گيري براي حل مسائل با ساختار خوب، نيمه ساختاري و بدون ساختار استفاده مي شود.

الف- مسائل با ساختار خوب: مسئله با ساختار خوب آن است كه شخص تصميم گيرنده بتواند به منظور يافتن يك پاسخ، تمام اجزاي آنرا مشخص سازند و ارزش كمي آنها را تعيين نمايد. چهارچوب زماني آن نوعا كوتاه بوده و مي توان گفت حداكثر يكسال است. مثلا در يك سازمان مدير مي تواند دقيقا تعيين كند كه براي بهنگام نمودن مهارتهاي نيروي انساني چه آموزشها و برنامه هاي ضمن خدمتي مورد نياز است؟

ب- مسائل نيمه ساختاري: مسئله اي را نيمه ساختاري گويند كه شامل هر دو نوع جزوء با ساختار و بدون ساختار است و چارچوب زماني آن مي تواند از كوتاه مدت تا بلند مدت در نوسان باشد براي مثال «مسئله سرمايه گذاري بري يك طرح عمراني» به عنوان مسئله اي نيمه ساختاري شناخته مي شود.

ج: مسائل بدون ساختار اگر تصميم گيرنده نتواند عوامل و متغيرهاي مهم مسئله را به دقت تعيين كند گفته مي شود. كه مسئله بدون ساختار است. چرا كه قضاوت و ادراك انساني عموما نيازمند رسيدن به تصميم است. نوعا دليل عدم توانايي در تعيين عوامل مشخص مسئله اين است كه بعد زماني آن بسيار طولاني و مثلا بيش از پنج سال باشد. به طور مثال «مسئله نيازهاي پرسنلي» يك سازمان را براي ده سال آينده در نظر بگيرند.

اداره امور توسعه:

اداره امور توسعه، از روزهاي آغازين نهضت اداره امور تطبيقي دائما مورد مطالعه بوده است.

بخش اعظم تلاشها صرف تعيين حدود آن و تعيين آنچه كه در شمول آن قرار دارد، تدوين استراتژيهايي براي اجراي پروژه هاي توسعه، و ارزيابي نتايج حاصله از فعاليتهاي يك شبكه عظيم شده است.

متاسفانه هر يك از نتايج حاصله يا ياس آور بوده اند و يا بي نتيجه و ناتمام به گفته سي فين، در بهترين شكل آن، اداره امور توسعه يك عنوان غير دقيق براي مجموعه اي از مشكلات بالقوه مي باشد. هدف از ايجاد اداره امور توسعه متمركز كردن توجه به نيازمنديهاي اداري براي تحقق اهداف خط مشي عمومي به ويژه در كشورهاي كمتر توسعه يافته بود. فرض بر آن بود كه كشورهاي توسعه يافته تر مي توانند از طريق يك فرآيند انتشار و انتقال توانايي ها اداري خود به كشورهاي در حال توسعه آنها را ياري دهند بر اساس اين نظر اداره امور توسعه، به عنوان يك پديده، منحصر به كشورهايي مي شد كه داراي اوضاع و احوال خاصي بودند و شامل همه كشورها نمي گرديد. اين برداشت در دوران طلائي نهضت اداره امور تطبيقي، يعني هنگامي كه گروه هاي اداره امور تطبيقي توجه خود را به مطالعات تطبيقي و با تاكيد بر توسعه معطوف كرده بودند، و عبارت اداره امور توسعه و اداره امور تطبيقي متراف يكديگر بكار مي رفتند متداولترين برداشت بود.

با گذشت زمان، انتقادات به جا نشان داد كه حتي كشورهاي به اصطلاح توسعه يافته در دست يابي به اهداف خط مشي عمومي با مشكل مواجه هستند و از اينرو آنها را نيز بايد در مشكلات مربوط به اداره امور توسعه شريك دانست.

منتقدين چنين استدلال مي كردند كه چون همه سيستم هاي اداره امور عمومي داراي اهداف كلي و كمي مي باشند كه مي بايد تحقق يابد، بنابراين از اداره امور توسعه مي توان به عنوان معيار ميزان كسب موفقيت در تحقق مقاصد مورد نظر استفاده كرد.

اداره امور توسعه را مي توان طراحي، اجرا و ارزيابي خط مشي ها و برنامه هايي كه به تغيير اجتماعي – اقتصادي منتهي مي شوند تعريف كرد.

هيوك نتيجه مي گيرد كه عبارت اداره امور توسعه نشان مي دهد كه فعاليتهاي اداري در كشورهاي در حال توسعه صرفا به حفظ قانون و نظم و اجراي خط مشي هاي عمومي محدود نمي شود، بلكه امور نوسازي، توسعه اقتصادي و گسترش خدمات اجتماعي را كه از اهميت زيادي نيز برخوردارند در بر مي گيرد. ولي وي نسبت به وجود يك علم اداره امور توسعه كه بتواند كمك كننده باشد، مشكوك است.

**خط مشي عمومي تطبيقي:**

خط مشي عمومي تطبيقي به معناي مطالعه چگونگي،‌ علت و نتيجه موردنظر از وضع خط مشي‌هاي دولتي در سطح كشور مي باشد. در يك تلاش عمده تحقيقاتي در زمينه خط مشي و سياست تطبيقي چهار رشته مستقل مورد تاكيد قرار گرفته و نشان داده شده كه توجه خاصي به ادبيات موضوع وجود دارد. رشته هاي چهارگانه عبارتند از خط مشي محيطي، خط مشي آموزشي، خط مشي اقتصادي، و خط مشي اقتصادي، و خط مشي اجتماعي. محققين علاوه بر آزمون وضعيت هر يك از چهار زمينه مزبور، به موضوعاتي مانند استراتژي، روش شناسي، و كاربري اين رشته ها نيز اشاره كردند و در مورد نتايج گذشته و جهت گيري آينده اظهارنظر نمودند. هرچند هويت متفاوت خط مشي عمومي تطبيقي به سرعت شكل گرفت و نمايان شد، ليكن اين رشته عملي از اهميت بالايي برخوردار است. محققين خط مشي عمومي تطبيقي سعي دارند با معضل عوامل ميان فرهنگي كنار بيايند. البته در اين مورد خاص جهت حركت از عرصه هاي آشناتر آمريكايي و اروپايي به طرف كشورهاي در حال توسعه بوده است و بالاخره اين ابهام وجود دارد كه آيا خط مشي عمومي تطبيقي به مقايسه حكومت ها مي پردازد و يا در سطح كلي از يك روش شناسي تطبيقي براي تحليل هاي خط مشي عمومي استفاده مي‌كند.

**الگوي اقتضايي:**

عصر سيستمها و گرايش به كل نگري و پرهيز از جزء نگريها، در عصري كه توفيق در گرو شناخت محيط هاي گوناگوني مي باشد.

كه ما را از هر سو احاطه كرده است و در عصري كه تحول و تغيير بگونه اي فرآيند همه جا را فرا گرفته است؛ ارائه يك شيوه و الگوي خاص براي خط مشي گذاري كه قادر باشد در اين شرايط متغير و متحول و در برابر نفوذ محيط هاي مختلف و متنوع موجود پاسخگو و كارساز باشد، غير عملي است. در چنين احوالي بايد از مطلق گرايي پرهيز كرد و به دنبال الگوهايي بود كه در شرايط متغير امروز بتوانند از طريق بلفيق و تركيب و با انعطاف پذيري كافي، به نيازهاي ما پاسخي مناسب و درخور بدهند.

محيط : عوامل موثر فرهنگي، اجتماعي ، اقتصادي، اقليمي، فني، سياسي و …

داده ها :

تقاضاها براي حل مشلكات حمايتها ، عدم همايتها

جريان تغيير خواسته ها به خط مشي براي حل مشكلات

ستاره ها: قوانين نشانه هاي خاص ، خدمات .

بازخورد: نتايج خط مشي در محيط.

الگوي اقتضايي، الگوي اقتضايي كه بر گرفته از نگرشي سيستمي است. ما را از اتكا به يك روش و شيوه خاص در خط مشي گذاري بعنوان تنها روش مناسب و مطلوب برحذر مي دارد. و شرايط موقعيت را عامل تعيين كننده اي در انتخاب شيوه مطلوب خط مشي‌گذاري ‌مي داند. الگوي اقتضايي پلي بين نظريه ها و شرايط واقعي ايجاد مي كند و از جدايي بين نظر و عمل مي كاهد.

الگوي اقتضايي در خط مشي گذاري شرايط موجود را با نظريه ها در كنارم مي نهد و نظريه اي را اصلاح قلمداد مي كند كه با شرايط موجود همخواني و تناسب داشته باشد و بدين ترتيب فاصله بين تئوري و عمل را به حداقل ممكن كاهش مي دهد.

الگوي اقتضايي در هر جامعه و فرهنگ در هر شرايط و موقعيتي پاسخگو و كارساز است. زيرا شيوه مناسب را شيوه اي مي داند كه با شرايط فرهنگي، سياسي و قانوني، اقتصادي و اداري و سازماني، فني و اقليمي و جغرافيايي آن جامعه خاص، سازگاري داشته باشد در الگوي اقتضايي، هر بخشي از جامعه در امر خط مشي گذاري يا نفوذ بر خط مشي گذاري با استفاده از شيوه اي خاص وارد عمل مي گردد. بفرض رهبران سياسي و اجتماعي به كمك فرآيند مبتني بر قدرت، قواي مختلف حكومتي با استفاده از فرآيند سازماني و شيوه عقلايي به خط مشي هاي عمومي شكل و رجعت مي دهند.

**مدل جريانها – دريچه ها**

اين مدل با موضوع خط مشي گذاري عمومي برخوردي به شيوه اقتضايي است. در اين مدل جديد، خط مشي گذاري، از سه جريان نام برده مي شود.

الف) جريان مسائل و مشكلات : در اين جريان يا مسير، نظر خط مشي گذاري به مسائل و معضلات جامعه معطوف مي گردد. مسائل و مشكلات مطرح مي شود و از مجاري گوناگون براي خط مشي گذار محسوس و معلوم مي گردند. وي مي كوشد مسائل و مشكلات مذكور را تعريف نمايد و حدود و ثغور آنها را معين سازد.

ب) جريان سياسي جريان دوم، جريان سياسي است. طي اين جريان فهرست مسائلي كه خط مشي گذاران بايد براي آنها راه حل بيابند بوسيله مقامات دولتي و رسمي تنظيم و تدوين ‌مي گردد. اين جريان شامل تعادل بين نيروهاي مختلف موجود در جامعه است.

مقامات عالي كشور و رهبران جامعه، نمايندگان مجلس گروههاي ذي نفوذ و وسايل اربتاط جمعي همه در شكل گيري اين جريان موثرند. اصولا كساني كه در اين جريان موثر واقع مي شوند اغلب براي افراد جامعه شناخته شده هستند و نقش خود را در اين زمينه علناً ايفا مي كنند. آنان مي كوشند تا از طريق بحث و گفتگو، تبادل نظر، توافق يا تقابل و نفوذ بر يكديگر به نتيجه برسند.

ج) جريان خط مشي: سومين جريان جريان خط مشي است. در اين جريان راه حلهاي مختلفي كه خط مشي بايد از ميان آنها انتخاب كرد. تنظيم مي شود. محققان اهل فن، متخصصان و گروههاي حرفه اي نقش عمده اي در جريان مذكور ايفا مي كنند. دادو ستد و نفوذ سياسي در اين جريان ملاك عمل نيست واساس كار را استدلالهاي منطقي و علمي تشكيل مي دهند. بازيگران اين جريان بر خلاف جريان سياسي، براي همگان آشنا و مشخص نبوده و بطور غير علني نقش خود را ايفا مي نمايند. جريان خط مشي پس از تعيين راه حلها از جهت فني، عملي و قابل كاربرد هستند؟ آيا همراستايي با ارزشهاي اجتماعي دارند؟ چه محدوديتهايي ممكن است در آينده بر سر راه آنها به وجود آيد؟ اين سوالات و سوالات بسيار ديگري بايد در آزمون راه حلها مورد پرسش واقع شوند تا با اتكا به پاسخهاي حاصل بتوان راه حل بهينه را به دست آورد.

زماني كه اين سه جريان با هم تلاقي مي كنند، دريچه اي براي راه حل مشكل مورد نظر از طريق اتخاذ تصميم در نظر گرفته مي شود. و دريچه حل مشكل زماني باز مي شود كه مشكل بصورت جمعي خودنمايي كرده (جريان يكم ) از نظر سياسي مطرح شود (جريان دوم)

و راه حلهايي براي آن ارائه گردد (جريان سوم) در اين مرحله به هم پيوستگي و تلاقي و برخورد است كه لوازم تصميم گيري عمومي مهيا مي شود،

و پس از آن خط مشي شكل گرفته و ظاهر مي شود.

بدين ترتيب جريانهاي سه گانه به هم تاثير مي گذارند و از اثرات آنها به يكديگر خط مشي به دست مي آيد.

**مدل جريانها – دريچه ها**

الف) جريان مشكلات

1. مشكلي مطرح مي شود و جلب توجه مي‌كند.

2- مسأله با توجه به ارزشها، انتظارات و بر مبناي مقايسه مشخص شده و تعريف مي‌شود.

3- مسائل فراموش شده و وحدت خود را از دست مي‌دهند.

سه جريان با هم تلاقي كرده دريچه‌اي براي حل مشكل از طريق تصيمم گيري گشوده مي‌شود.

ب) جريان سياسي

1- مسائل و مشكلاتي كه بايد براي آنها راه حل يابي شود بوسيله مراجع ذي ربط احصا مي‌گردند.

2- بين اعضا توافق به عمل مي‌آيد.

ج) جريان خط مشي

1. راه حلهايي براي رفع مشكلات بوسيله متخصصان تنظيم مي گردد.
2. راه حلها از جنبه هاي مختلف ارزيابي مي گردند.

3- بين اعضا توافق به عمل مي آيد.

چند سطحي بودن فرآيند خط مشي گذاري در اين مدل به ما امكان مي دهد تا عوامل و جريانهايي را كه در وضع خط مشي موثرند بسادگي بررسي كرده، اثرات هر يك را بطور مجزا و به همراه هم دنبال كنيم. جريانهاي سه گانه در اين مدل تحت تاثير محيطهاي مختلف قرار دارند. و شدت و ضعف آنها با توجه به عوامل موثر بر آنها تعيين مي گردد. محيطهاي فرهنگي، قانوني، سياسي ، فني و اقتصادي مي توانند هر يك از جريانها را به سمت خاصي سوق دهند و در وضع خط مشي ها موثر افتند.

رعايت موارد زير در شناخت محيط براي انتخاب شيوه مناسب خط مشي گذاري مي تواند مفيد باشد.

1. شناخت ارزشهاي حاكم در جامعه و تعيين اولويت آنها: براي شناخت شرايط محيطي بايد ارزشها، اعتقادات و هنجارهاي حاكم بر جامعه را كه مورد قبول اكثريت مردم مي باشند، شناخت و اولويت آنها را مشخص ساخت. در اين زمينه آگاهي از تاريخ تحولات و تغييرات جامعه مي تواند بسيار كارساز باشد.
2. شناخت امكانات و ظرفيتها و منابع موجود در جامعه: بايد با ديدي واقعبينانه امكانات و منابع بالقوه و بالفعل جامعه را شناسايي كرد. واقعگرايي بدين معناست كه هيچ امكاني ناديده گرفته نشود و از اغراق در مورد امكانات نيز خودراري گردد.
3. شناخت مسائل و مشكلات جامعه و تعيين شدت و اهميت آنها: شرايط محيطي شناخته نخواهد شد مگر آنكه مسائل و مشكلات و محدوديتهاي موجود در جامع مشخص شود و درجه ضرورت حل آنها معين گردد.
4. شناخت ساختارهاي سازماني رسمي و غير رسمي موجود در جامعه: تشكيلات، سازمانها و شبكه هاي رسمي و غير رسمي موجود در جامعه در شكل گيري شرايط نقش بسيار موثري دارند كه بايد مورد شناسايي كامل و دقيق قرار گيرند. در اين راستا شناخت گروههاي ذي نفوذ و مقامات موثر سازماني نيز ضرورت دارد.

منابع :

1. الواني سيد مهدي، فتاح شريف زاده فرايند خط مشي گذاري عمومي – انتشارات دانشگاه علامه طباطبايي 1383
2. الواني – سيد مهدي، معارزاده طهران رضا – اداره امور عمومي تطبيقي – انتشارات انديشه هاي گوهر بار 1381
3. الواني – سيد مهدي – تصميم گيري و تعيين خط مشي دولتي – انتشارات سمت – پاييز 1369
4. گيور يارحسن، ذبيحي محمد رضا- تصميم گيري و تعيين خط مشي دولتي – انتشارات كيان – پاييز 1381